بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 13 بهمن 1394.

13/ 11/ 94 ادامه بحث ارث زوجه منفرده

ادامه بحث ارث زوجه منفرده

بحث راجع به جایی است که وارث منحصر به زوجه باشد. بدون شک یک چهارم مال فریضه زوجه است اما آیا سه چهارم باقی مانده به زوجه داده می شود یا اینکه داخل من لا وارث له است و به امام داده می شود ؟ همچنین قسمت های دیگری از مال را که در فرض وجود دیگر وراث به زوجه داده نمی شود مثل ارضین چه حکمی دارد.

روایات مسأله

 روایات مسأله همانطور که گذشت به دو دسته کلی تقسیم می شوند. **دسته اول**: روایاتی که تصریح به رد باقی بر امام دارند که مجموعا چهار روایت است. یک: روایت ابی بصیر که از طریق چند نفر یعنی مشمعل، محمد بن سکین، علی بن ابی حمزه و وهیب بن حفص، از او نقل کرده اند. دو: روایت محمد بن نعیم صحاف. سه: روایت محمد بن مسلم. چهار: روایت علی بن مهزیار **دسته دوم**: روایتی که رد به زوجه از آن استفاده می شود و آن روایت ابی بصیر است از طریق دو راوی یکی ابان بن عثمان و دیگر ابن مسکان.

جمع بین روایات

کلام مرحوم شیخ در جمع بین روایات

مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، دو وجه برای جمع این دو دسته روایات ذکر کرده اند.

**وجه اول**: وجهی است که از مرحوم شیخ صدوق[[1]](#footnote-1) نقل می کنند؛ روایت های دسته اول یعنی روایات دال بر رد باقی به امام را حمل بر حالت حضور امام علیه السلام می کنند. و روایت دسته دوم یعنی روایت دال بر رد باقی به زوجه را حمل به صورتی که امام علیه السلام غائب باشد می کنند.

**وجه دوم**: وجهی است که خود مرحوم شیخ مطرح می کنند و آن را ترجیح می دهند؛ اینکه روایات دال بر رد به زوجه را به صورتی که زوجه با زوج قرابت داشته باشد حمل می کنند.[[2]](#footnote-2)

تقریب کلام مرحوم شیخ

تقریب اصولی کلام شیخ به این شکل است. اول از وجه دوم شروع کرده بعد به وجه اول می پردازیم. اما تقریب اصولی وجه دوم که بر اساس قواعد انقلاب نسبت است اینکه: روایات دال بر عدم رد به زوجه اعم از صورت وجود قرابت یا عدم آن است و از طرفی آیه قرآن و روایات دیگر (همانطور که گذشت) دال بر رد به زوجه هستند. نسبت این دو دسته دلیل عموم و خصوص من وجه است بنابراین در مجمع یعنی صورت وجود

قرابت برای زوجه تعارض می کنند و به روایتی که دال بر رد به زوجه است رجوع می کنیم و در این مجمع رفع تعارض می کنیم اما در صورتی که قرابت نباشد دلیلی بر رد به زوجه نداریم و اصل هم اقتضا می کند که به زوجه رد نکنیم. و لذا به امام(ع) رد می شود.

بررسی اصل در مقام

البته در اینجا ممکن است اشکالی به این اصل که در کلمات فقهاء هم به آن تمسک شده، وارد شود؛ اینکه اصل عدم رد به زوجه به معنای استصحاب عدم ملکیتی (که در زمان حیات زوج بود) به زمان وفات زوج، به عینه در مورد امام (ع) هم وجود دارد. امام(ع) هم مثل زوجه در زمان حیات زوج مالک نبود و استصحاب در مورد امام(ع) هم جاری است. لذا در مقابل اصل عدم رد به زوجه اصل عدم رد به امام(ع) هم وجود دارد. اما باید گفت که این اشکال صحیح نمی باشد به این بیان که در مورد امام (ع) یک قانون داریم که امام وارث من لا وارث له است. و مراد از وارث من لا وارث له فقط جایی نیست که شخص هیچ وارثی نداشته باشد و اگر قسمتی از مال را هم وارثی در موردش وجود نداشته باشد نسبت به آن قسمت هم من لا وارث له اطلاق می شود. بنابراین نسبت به سه چهارم نمی دانیم که این زوجه وارث است یا نیست استصحاب عدم وارثیت زوجه نسبت به این سه چهارم موضوع من لا وارث له را نسبت به سه چهارم منقح می کند. و با تنقیح موضوع دیگر مجالی برای استصحاب حکمی نیست. و به طور کلی اصلی که تنقیح موضوع می کند، ولو اصل غیر محرز باشد مثل اصاله البرائه. نسبت به اصل حکمی مقدم است. به دیگر بیان اصلی که عدم وارثیت زوجه نسبت به سه چهارم را اثبات می کند، نسبت به اصلی که امام علیه السلام وارث نیست جنبه موضوعی دارد چون در موضوع وارثیت امام(ع)، من لا وارث له بودن اخذ شده است و اصل عدم رد به زوجه موضوع رد به امام(ع) که من لاوارث له بودن است را منقح می کند پس بنابراین دیگر مجرای اصل عدم وارثیت امام (ع) نیست و این معنای تقدم اصل موضوعی نسبت به اصل حکمی است.

نقد وجه دوم کلام شیخ

ولی این تقریب از وجه دوم دارای چند اشکال است. **اشکال اول**: اینکه چه وجهی دارد که اول دو دسته روایتی که نسبتشان عموم من وجه است را با یکدیگر بسنجیم و بعد از معارضه، به روایت دال بر ارث بردن زوجه منفرده رجوع کنیم در حالیکه دو دسته روایات دیگر هم وجود دارد که نسبتشان تباین است. یک دسته روایتی که دال بر ارث بردن تمام مال توسط زوجه منفرده است و یک دسته روایاتی که دال بر عدم ارث تمام مال توسط زوجه منفرد است و وجهی ندارد که اول دو دسته روایتی که نسبتان عموم من وجه است را با هم بسنجیم. و قاعده انقلاب نسبت هم در جائی است که دو روایت نسبتشان عموم و خصوص مطلق باشد نه عموم و خصوص من وجه. پس در این تقریب تطبیق صحیحی از قاعده ی انقلاب نسبت صورت نگرفته است. **اشکال دوم**: اینکه تعارضی بین دو دسته روایتی که نسبتشان عموم من وجه قرار داده شد وجود ندارد به این دلیل که روایتی که می گوید زوجه منفرد تمام مال را نمی برد، من حیث زوجیت ناظر است. به این معنا که زوجیت اقتضای ارث تمام مال را ندارد. اما اینکه یک عنوان دیگری عارض شود و آن عنوان اقتضای ارث تمام مال را داشته باشد این روایت ناظر به آن نیست. بنابراین تناقضی بین این دو دسته روایات وجود

ندارد و باید دانست که این تقریب، تقریب خیلی ضعیفی است و به خاطر همین در کلمات فقهاء ذکر نشده است.

تقریبی دیگر از وجه دوم

اما تقریب صحیحی که توسط خود شیخ مطرح شده و در کلمات قوم هم ذکر شده است. تقریبی است که با همان قانون انقلاب نسبت اما به شکل فنی تر بیان شده است. به این صورت که دو دسته روایات وجود دارد. یک دسته روایاتی که دال بر رد تمام مال به زوجه منفرده است و دسته دیگر روایات دال بر عدم رد تمام مال به زوجه منفرده. و دسته سوم که در کلام شیخ به منزله شاهد جمع است. و مشکل تعارض آن دو دسته روایات را حل می کند. روایت محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار البصری . این روایت در اشارات این باب در جامع الاحادیث هست و در باب 36 ابواب المیراث روایت به صورت کامل نقل شده است. سند روایت به این شکل است: احمد بن محمد بن عیسی عن البرقی عن محمد بن قاسم بن الفضیل بن الیسار البصری.

برقی که احمد بن محمد بن عیسی از او نقل می کند، محمد بن خالد برقی است که مورد بحث قرار گرفت و گفته شد که ثقه است و تعبیر نجاشی در موردش ضعیف فی الحدیث منافاتی با توثیق شیخ طوسی ندارد. محمد بن قاسم بن الفضیل بن یسار هم که توثیق صریح دارد. روایت صحیحه است.

**قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع- عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَکَ امْرَأَةً قَرَابَةً لَیْسَ لَهُ قَرَابَةٌ غَیْرُهَا لَیْسَ لَهُ قَرَابَةٌ غَیْرُهَا قَالَ یُدْفَعُ الْمَالُ کُلُّهُ إِلَیْهَا**[[3]](#footnote-3)

این روایت نسبت به چهار روایتی که دال بر عدم رد تمام مال به زوجه است، اخص مطلق هست زیرا دال بر رد تمام مال به زوجه در صورت قریب بودن او است. و با این روایت، روایات دال بر عدم رد به زوجه، به صورت عدم وجود قرابت تخصیص زده می شود. و با این دسته روایات مورد تخصیص، روایت دال بر رد به زوجه، اختصاص پیدا می کند به زوجه ای که قرابت باشد. و این همان انقلاب نسبت است. فرض کنید یک دلیل داریم که می گوید اکرم العلماء و یک دلیل دیگر هست که می گوید لا تکرم العلماء. یک دلیل سومی هم داشته باشیم که می گوید العلماء العدول واجب الاکرام، و مفهوم هم نداشته باشد به عنوان مثال این قید در سوال سائل باشد که هیچگونه مفهومی نداشته باشد مثل اینکه کسی سوال می کند آیا عالم عادل را اکرام کنم؟ امام علیه السلام می فرماید که اکرمه. در اینجا اکرم العلماء العدول، اخص مطلق هست نسبت به لا تکرم العلماء. و لا تکرم العلماء را تخصیص می زند به غیرعادل. و این دلیل نسبت به اکرم العلماء اخص مطلق می شود و آن را تخصیص می زند به علمای عدول.

نقد تقریب دوم از کلام شیخ

از زاویه های مختلف این تقریب ناتمام است. البته این اشکالات بنابر قبول اصل مبنای انقلاب نسبت است. زاویه اول: همانطور که در نقد تقریب اول گذشت این نسبت سنجی صحیح نیست و بین این دو دسته روایات تعارض وجود ندارند و مراد از روایتی که دال بر عدم رد تمام مال به زوجه است این است که عنوان زوجه

بودن اقتضای ارث تمام مال را ندارد. و اینکه از جهت دیگر تمام مال را ببرد منافاتی ندارد. بنابراین اینکه این را اخص مطلق تصور کنیم و به عنوان اخص مطلق آن را تخصیص بزنیم این مطلب صحیح نیست.

شرط صحت تقییدات و تخصیصات

زوایه دوم: که خیلی مهم است و در تقریب اول هم وجود داشت ولی ذکر نکردیم اینکه در بحث اطلاق و تقیید یا عام و خاص اگر نتیجه تقیید و تخصیص، لغویت موضوعی باشد که در دلیل مطلق اخذ شده است این تقیید و تخصیص صحیح نمی باشد. به عنوان مثال یک دلیل اکرم السادات وجود دارد. و دلیل دومی دال بر اکرام سادات عادل بدون مفهوم برای وصف عدالت (مثل اینکه وصف در سوال سائل آمده است) وجود دارد و از طرفی دلیل سومی دال بر وجوب اکرام مطلق عادل وجود دارد. در این صورت آیا با دلیل دوم می توان اکرم السادات را به سادات عادل تخصیص زد. اگر گفته شد که مراد از روایتی که گفته است سادات را احترام کنید فقط سادات عادل هستند. معنایش لغویت قید سادات در دلیل مطلق است و قید سادات دیگر از جزء الموضوع بودن هم می افتد لذا بحث اطلاق و تقیید و تخصیص صحیح نیست. بر عکس جائی که تقیید باعث لغویت نشود بلکه فقط ظاهر دلیل مطلق را از تمام الموضوع بودن به جزء الموضوع بودن تغییر دهد که می تواند صحیح باشد به عنوان مثال: یک دلیل اکرم العالم وجود دارد. و دلیل دوم می گوید اکرم العالم العادل. اکرم العالم ظاهرش این است که عالم تمام الموضوع هست. ولی با دلیلی که می گوید اکرم العالم العادل، تمام الموضوع بودن را به جزء الموضوع بودن تفسیر می کنیم.

و این بحث هم در جایی که دو دلیل نسبتشان عموم و خصوص مطلق باشد جاری است و هم در جایی که دو دلیل نسبتشان عموم و خصوص من وجه باشد. و مثال بالا را به عنوان مقدمه برای عموم و خصوص من وجه ذکر کردیم. به عنوان مثال دلیل اکرم السادات با دلیل لا تکرم الفساق را با هم بسنجیم. قدر جامع و مجمع تعارض این دو دلیل سید فاسق است . و اگر سید فاسق را از تحت اکرم السادات خارج کنیم نتیجه اش اکرم السادات العدول می شود. و از طرفی اگر دلیل سوم بر اکرام مطلق عدول داشته باشیم. چه سادات باشند یا نباشند. در اینصورت تخصیص اکرم السادات، به سادات عدول باعث لغویت عنوان سادات در دلیل اکرم السادات می شود. در نتیجه دلیل اکرم السادات نسبت به سادات فساق ظهورش قطعی می شود. و رابطه بین اکرم السادات با لا تکرم الفساق به منزله عموم و خصوص مطلق می شود. لذا دلیل لا تکرم الفساق تخصیص می خورد به فاسق غیر سید و الا اگر فاسق سید باشد سیادتش باعث می شود که احترامش لازم باشد مطلقا.

و این اشکال لغویت در هر دو تقریب از کلام شیخ وارد است. اما در تقریب اول که گفته شد روایات دال بر عدم رد تمام مال به زوجه به روایت دال بر ارث بردن زوجه قریب تخصیص می خورد و در مرحله بعد روایت دال بر رد تمام مال به زوجه، تخصیص به زوجه قریب می خورد و لذا نتیجه کلی این جمع اینگونه می شود که به زنی که قرابت هست تمام مال داده می شود و بنابراین زوجه بودن خصوصیت ندارد . و این باعث لغویت اخذ عنوان زوجه در دلیلی که دال بر رد تمام مال به زوجه است می شود، روایت ابن مسکان عن ابی بصیر و ابان بن عثمان عن ابی بصیر که دال بر رد تمام مال به زوجه است لغو می شود. به اصطلاح نتیجه این جمع عرفی لغویت این دلیل می شود. و عین همین اشکال به تقریب دوم هم وارد است. اشکال سوم به تقریب دوم نیازمند به ذکر یک مقدمه است که فردا مورد بررسی قرار می دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. من لا يحضره الفقيه، ج4، ص: 262 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب الأحكام، ج، ص: 295 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام، ج9، ص: 295 [↑](#footnote-ref-3)